

نکاتی چند درباره نویسنده گی

ترجمه و تلخیص بقلم آقای ح . س . پسیان

وقتی که صحبت از نویسندگی در میانست قبلا باید این نکته را در نظر داشت که ما همه متعلق به عصری هستیم که هر يك از افرادش بادیگری همزمانست . شنیده ام که وقتی نقاش کم استعدادی بیکي از همکاران معروف خود گفته : « هر چه دلت میخواهد همان را بکن ولی يك حقیقت مسلم وجود دارد که تو نمیتوانی آنرا از میان ببری و آن عبارتست از اینکه من و تو معاصر همدیگریم . » در عالم نویسندگی هم همین قانون جاریست . نویسندگان امروزی همه معاصر یکدیگرند . فقط مطلب درینجاست که کسی متوجه معنی همزمانی نیست ، بعبارت دیگر در عین حالیکه همه معاصران در جریان زندگی با هم پیش میروند هیچکس آگاه نیست که رو بکجا می رود .

تا جائیکه زندگی مادی در میانست افراد هر نسلی مجبورند با زندگی روزانه خود بسازند . هیچ هنرمندی نیست که ازین جهت از زمان خود جلوتر باشد ، بلکه بادیگران هم در دهمزمانست . از آنجائیکه زمان گذشته از دسترس مایرون است و از کیفیت آینده نیز همه بیخبریم پس ناچار همه باید در زمان حال زندگی کنیم و از لحاظ حیات مادی نویسنده و نقاش و هر هنرمند دیگر نیز همین حال را دارد .

اما همینکه از زندگی مادی بگذریم و بمسائل هنری و ادبی بپردازیم متوجه میشویم که از این حیث آرباب هنر مجبور نیستند مراعات همزمانی با دیگران را بکنند . زیرا که این امر بلا اثر است و معمولا دوره زندگی هنری آنان قریب چهل سال عقب تر از زمان حیات مادیشان آغاز میشود . بهمین جهت ملاحظه میکنیم که آثار اهل هنر چندان مورد توجه معاصران خودشان واقع نمیشود تا آنکه نسلهای جدیدتری می آیند . چون در دوره نسلهای جدید آثار هنرمندان مذکور مورد مخالفت نیست لذا اهمیت آثار آنها بتدریج مشهود میگردد . از جمع نویسندگان جوان کنونی اگر کسی باشد که بخواهد کیفیت بیان خود را با اقتضای زمان حاضر مطابقت بدهد نتیجه کارش مورد پسند بسیاری از مردم نخواهد شد . اما اگر کسی متعلق بیکي دونسل پیش ازین باشد آثار او مورد بیمهری کمتری قرار میگیرد ، زیرا بیمهری نسل کنونی بیشتر متوجه همزمان خودش است . بدین ترتیب سی سال بعد از این کمتر کسی معارض و مخالف من خواهد بود . چون مقدمات این مطلب در مورد همه نویسندگان و هنرمندان دیگر یکسانست لذا نتیجه نیز بهمان ترتیب تکرار میشود . از لحاظ ادبیات و هنر چیزی معاصر شمرده میشود که قبول ورد آن نسبت بمردم آن عصر چندان فرقی نداشته باشد .

علاوه بر موضوع همزمانی يك نکته دیگر هم که جالب است توجه بمقتضیات زمانست . برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم : قرن نوزدهم قرن انگلیسیها بود و بطوریکه خود آنان در

پارهای موارد اظهار میدارند روششان در آقرن عبارت ازین بود که کاری را از یکطرف شروع بکنند و امیدوار باشند که بکطوری پایان خواهد یافت و بطرف دیگر خواهند رسید. نوشتن و گفتار آنان هم مطابق همین روش انجام میگرفت. سپس قرن بیستم که باید قرن امریکائی نامیده شود پیش آمد، یعنی پس از پایان جنگ داخلی امریکائیان بنا باحتیاجات باطنی خود طرز زندگی نوینی را بوجود آوردند. در امریکای جای آنکه کار را از یک سمت شروع کرده و بنحوی آنرا بیابان برسانند قبل از طرح کلی کار را یکجا در نظر میگیرند. مثلاً اتومبیل را یکجا و بطور کامل در نظر گرفتند و سپس آنرا از اجزاء مختلف بوجود آوردند. در صورتیکه در قرن نوزدهم اول فکر اجزاء را میکردند و سپس از آنها اتومبیل کامل را میساختند. همین مثال در مورد نویسندگی و هنرهای دیگر نیز صدق میکند. پس باید مقتضیات زمان را که از نسلی بنسل دیگر موجب تغییر سرعت حرکت در عالم هنر و در کیفیت آثار هنری میشود در نظر گرفت. تاریخ داخلی هر کشوری همواره در طرز نویسندگی آن کشور مؤثر است و در لغات و اصطلاحات و حتی در کیفیت استفاده از اصول و قواعد صرف و نحو تغییراتی بوجود میآورد. مثلاً روزیکه من کتاب «پیدایش امریکائیان» را نوشتم موضوع کتاب را یکجا و یک پارچه در نظر داشتم و بهمین جهت پایبند علامات نقطه گذاری که سبب تجزیه آن واحد کلی میشد نبودم. در صورتیکه معاصران آن روزی من، از نویسندگان انگلیسی، بهیچوجه مثل من کار نمیکردند. زیرا آنها اول در فکر اجزاء مطلب بودند و کل را از آن اجزاء بوجود میآوردند و من بالعکس کل را منظور نظر داشتم. در عین حال منکر این نبودم که هر مطلب کلی بناچار دارای اجزائی میباشد. اما باید دانست که این اقدام من زائیده احتیاجات زمان من بود و بدون عمد صورت میگرفت. طولی هم نکشید که کسان دیگری هم که بنا بهمان احتیاج و من غیر عمد هم فکر من شده بودند بامن طرح آشنائی ریختند. از نظر ما نقطه گذاری بسیار موضوع خسته کننده و بیبهره تلقی گردید، زیرا توجه زیاد بنقطه - گذاری فکر کلی و اصلی انسان را دچار اختلال و وقفه میکند.

کار دیگری که من عملی کردم خودداری از استعمال اسماء بود، زیرا که قرن بیستم قرن امریکائی و قرن حرکت است. ضرورت حرکت در هر یک از شئون زندگی مشهود بود و در ادبیات امریکائی نیز «والت ویتمن» برای نخستین بار بدون آنکه خود بروشنی متوجه آن شده باشد نمونه نویسندگی قرن بیستم را بوجود آورد و بعداً اروپا بشدت تحت تأثیر آن قرار گرفت. نکته دیگر اینکه باوجود مقتضیات خاص هر عصری انسان همیشه خاطره چیزهائی را که در طی دوره تربیت خود دیده است بخاطر دارد و در مورد بسیاری از اشخاص این امر موجب حصول بکنوع بی ترتیبی و عدم وضوح میگردد. بطور کلی وقتیکه انسان شروع بنویسندگی میکند همیشه سایه حوادث گذشته نزدیک او را در بر میگیرد و این کیفیت باعث آن میشود که خلاق آثار هنری بظواهر زشت و نامطبوع دیده میشود. اینهم علت دیگری است که نویسندگان معاصر را در نظر افراد نسل خودشان غیر قابل قبول میسازد، یعنی در حالی که نویسنده معاصر میخواهد خود را از قید عادات گذشته رها کند کوششی سخت بکار میبرد که نتیجه آن پیدایش

۶ - تقایص موجود در دستگاه قضائی که باعث عقب ماندن پیشرفت فنی و بالا رفتن سطح زندگی فردی است.

معلوم نیست کشف نیروی اتم چه تأثیری در رژیم سرمایه داری یا رژیم کمونیزم خواهد داشت. جریان تاریخ تا کنون نشان داده داده است که جامعه‌های دمکراسی سرمایه‌داری بهتر میتوانند خود را با اکتشافات جدید صنعتی منطبق سازند.

مهمترین آزمایش رژیم سرمایه داری در آنستکه بتواند از بحران اقتصادی جهانی جنگ جدید بین المللی جلوگیری کند. هنوز بسیاری از ممالک از فشار بحران اقتصادی سالهای اول دهه ۱۹۳۰ کمر راست نکرده‌اند. ایجاد و ازدیاد صنایع جنگ وضع را تغییر داده و تولید را زیادتر کرده است و چون خرابیهای جنگ گذشته هنوز کاملاً مرت حاصل نکرده و احتیاج به ترمیم وجود دارد و از طرف دیگر وجود مسابقه تسلیحاتی بین دو بلوک هر روز شدیدتر میشود هنوز نمی‌توان حدس زد که وضع اقتصادی دنیا در آینده چگونه خواهد بود.

تردید نیست که یک جنگ جهانی جدید اگر رژیم سرمایه داری را کاملاً تغییر ندهد حتماً آنرا ضعیف خواهد ساخت. توسل به نیروی اتمی در جنگ مستلزم آنستکه منابع عظیم صنعتی تحت اختیار دولت در آید و به همین جهت مواردی از حقوق مدنی و فردی و دموکراتیک از دست میرود. پس بقای رژیم سرمایه داری مانند رژیم کمونیزم بحفظ صلح بین المللی بستگی دارد.

دنباله از صفحه ۶۶۳

یک زشتی ظاهری است و بالنتیجه آثار نویسندگان تازه در نظر جهانیان غالباً زشت دیده میشود. و در بادی امر حق با آنهاست، زیرا از یک طرف کوشش عادات و از طرف دیگر کوشش نویسنده بر انداختن آنها در واقع یک نوع زشتی بوجود می‌آورد. به همین جهت بسا اتفاق می‌افتد که پیروان یک سبک جدید زودتر از موجد آن قبولیت عامه پیدا میکنند. اما پس از مدتی آثار تقلیدی پیروان از بین میرود و زیبایی آثار کسیکه در ابتدا بمبارزه پرداخته ابدیت مییابد و حق بحقدار میرسد. چیزیکه هست در اول کار چون مبارزه در جریانست و بر اثر آن چنانکه در بالا گفته شد یک نوع زشتی پیدا میشود لذا همه زیباییهای اساسی طرز نو برای مدنی مستور میماند تا آنکه جایی برای سبک تازه باز شود و پیروانی پدید آیند و پس از ظهور و افول آنان زحمت و هنر صاحب سبک از زیر پرده زشتی ظاهری اولی بیرون آید و آنچه زیبایی در کار او هست نمودار گردد.

از اینجمله چنین نتیجه میگیریم که اگر کسی در عالم هنر واقعاً صاحب قدرت و استعدادی باشد باید با اثرات عادات گذشته بمبارزه برخیزد و آنچه را که راجع بزمان خود اوست در آثارش بنمایاند، والا نویسنده یا هنرمند بزرگی نیست و ناچار برای آنکه معاصران او را پسندند باید از لحاظ هنری یکی دو نسل عقب تر زندگی کند. مجبلاً کسی که در عالم نویسندگی تحولی ایجاد می‌آورد ناچار است اوضاع و کیفیات متعلق بنسل معاصر را منعکس سازد و الا از جمله کسان کم استعدادی خواهد بود که در عالم خیال چیزهایی را از گذشته بصورتی که مورد پسند همزمانانش واقع شود می‌پرووراند، یعنی آثارش موجود هیچ تحول اساسی نتواند بود.